

## «معامله» و «داوری» براساس «قانون منع مداخله» و «قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل»

عبدالله خدابخشی \*

### چکیده

شغل، درعین حال که مشارکت در مدیریت جامعه و تأمین کننده معیشت افراد است، می تواند سبب سوءاستفاده از منابع عمومی و ائتلاف آن شود. از این رو، مقنن، کارمندان عمومی را از انجام معامله با دولت و نهادهای عمومی و نیز تصدی بیش از یک شغل، منع کرده است تا هم از موقعیت کارمندی به زیان عموم استفاده نشود و هم مشارکت و تأمین معیشت، برای همه عادلانه باشد. همچنین نفع عمومی ایجاب می کند که قوانین مذکور، سبب محرومیت ادارات عمومی از تخصص افراد به ویژه اعضای هیئت علمی نشود. لذا ضمن تأکید بر ضرورت اصلاح قانون منع مداخله مصوب ۱۳۳۷ و اجازه حضور این افراد در قالب قراردادهای مشاوره فنی و مطالعاتی و پژوهشی، اشاره می شود که در وضع فعلی، انجام قرارداد مشاوره حقوقی، برای اعضای هیئت علمی منعی ندارد اما انجام داورى در اختلاف راجع به دولت و نهادهای عمومی مصرح در این قانون، در غیر موردی که به عنوان داور اختصاصی انتخاب می شوند، ممنوع است.

### واژگان کلیدی

شغل، داورى، مشاوره حقوقی، هیئت علمی، معامله.

\* - دکتری تخصصی حقوق خصوصی، استادیار گره حقوق دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، وکیل پایه یک دادگستری.

## ۱- متن قوانین

## ۱-۱- اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی

«رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.»

## ۱-۲- لایحه راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در

## معاملات دولتی و کشوری ۱۳۳۷/۱۰/۲۲:

ماده ۱- از تاریخ تصویب این قانون اشخاص زیر: ۱- نخست‌وزیر، وزیران، معاونین و نمایندگان مجلسین. ۲- سفراء، استانداران، فرمانداران کل، شهرداران و نمایندگان انجمن شهر. ۳- کارمندان و صاحب کشوری و لشکری و شهرداری‌ها و دستگاه‌های وابسته به آن‌ها. ۴- کارکنان هر سازمان یا بنگاه یا شرکت یا بانک یا هر مؤسسه دیگر که اکثریت سهام یا اکثریت منافع یا مدیریت یا اداره کردن یا نظارت آن متعلق به دولت و یا شهرداری‌ها و یا دستگاه‌های وابسته به آن‌ها باشد. ۵- اشخاصی که به‌نحوی از انحاء از خزانه دولت یا مجلسین یا مؤسسات مذکور در بالا حقوق یا مقرری یا حق‌الزحمه یا پاداش و یا امثال آن به‌طور مستمر (به استثنای حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری قانونی) دریافت می‌دارند. ۶- مدیران و کارکنان بنگاه‌های خیریه‌ای که از دولت یا از شهرداری‌ها کمک مستمر دریافت می‌دارند. ۷- شرکت و مؤسساتی که پنج‌درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به یک نفر از اشخاص مذکور در فوق یا بیست‌درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به چند نفر از اشخاص مذکور در فوق باشد و یا اینکه نظارت یا مدیریت و یا اداره و یا بازرسی مؤسسات مذکور با آن‌ها باشد (به استثنای شرکت‌ها و مؤسساتی که تعداد صاحبان سهام آن یکصد و پنجاه نفر و یا بیشتر باشد مشروط بر اینکه هیچ‌یک از اشخاص مذکور در فوق بیش از پنج‌درصد از کل سهام آن را نداشته و نظارت یا مدیریت یا اداره و یا بازرسی آن با اشخاص مذکور در فوق نباشد). ۸- شرکت‌هایی که اکثریت سهام یا سرمایه یا منافع آن‌ها متعلق به شرکت‌های مندرج در بند ۷ باشد نمی‌توانند (اعم از اینکه در مقابل خدمتی که انجام می‌دهند حقوق یا مالی دریافت دارند یا آنکه آن خدمت را به‌طور افتخاری و رایگان انجام دهند) در معاملات یا داوری در دعاوی با دولت یا مجلسین یا شهرداری‌ها یا دستگاه‌های وابسته به آن‌ها و یا مؤسسات مذکور در بند (۴ و ۶) این ماده شرکت نمایند اعم از اینکه دعاوی مزبور در مراجع قانونی مطرح شده یا نشده باشد (به استثنای معاملاتی که قبل از تصویب این قانون قرارداد آن منعقد شده باشد).

تبصره ۱- پدر و مادر و برادر و خواهر و زن یا شوهر و اولاد بلافصل و عروس و داماد اشخاص مندرج در این قانون و همچنین شرکت‌ها و مؤسساتی که اقربای فوق‌الذکر به‌نحو مندرج در بند (۷ و ۸) در آن سهم یا دارای سمت باشند نمی‌توانند با وزارتخانه‌ها و یا بانک‌ها و یا شهرداری‌ها و یا سازمان‌ها و یا سایر مؤسسات مذکور در این قانون که این اشخاص در آن سمت وزارت و یا معاونت و یا مدیریت دارند وارد معامله یا داوری شوند.

تبصره ۲- شرکت‌های تعاونی کارمندان مؤسسات مذکور در این ماده در امور مربوط به تعاون از مقررات این قانون مستثنی خواهند بود.

تبصره ۳- منظور از معاملات مندرج در این ماده عبارت است از: ۱- مقاطعه‌کاری (به استثنای معاملات محصولات کشاورزی و لو آنکه از طریق مقاطعه انجام شود). ۲- حق‌العملکاری. ۳- اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری (به استثنای معادن طبقه اول مندرج در قانون معادن و همچنین نمک‌طعام که معادن مذکور در ملک شخصی آن‌ها واقع است). ۴- قرارداد نقشه‌برداری و قرارداد نقشه‌کشی و نظارت در اجرای آن. ۵- قرارداد مطالعات و مشاورات فنی و مالی و حقوقی. ۶- شرکت در مزایده و مناقصه. ۷- خرید و فروش‌هایی که باید طبق قانون محاسبات عمومی یا مناقصه و یا مزایده انجام شود هر چند به‌موجب قوانین دیگر از مناقصه و مزایده استثناء شده باشد.

تبصره ۴- معاملات اجناس و کالاهای انحصاری دولت و امور مطبوعاتی دولت و شهرداری‌ها از موضوع این قانون مستثنی است.

ماده ۲- اشخاصی که برخلاف مقررات ماده فوق شخصاً و یا به نام و یا واسطه اشخاص دیگر مبادرت به انجام معامله نمایند و یا به‌عنوان داوری در دعاوی فوق‌الاشعار شرکت کنند و همچنین هر یک از مستخدمین دولتی (اعم از کشوری و لشکری) و سایر اشخاص مذکور در ماده فوق در هر رتبه و درجه و مقامی که باشند هرگاه بر خلاف مقررات این قانون عمل نمایند به حبس مجرد از دو تا چهار سال محکوم خواهند شد و همین مجازات برای مسئولین شرکت‌ها و مؤسسات مذکور در بند (۷ و ۸) ماده اول که با علم و اطلاع بستگی و ارتباط خود و یا شرکاء را در موقع تنظیم قرارداد و انجام معامله اظهار ننمایند نیز مقرر است و معاملات مزبور باطل بوده و متخلف شخصاً و در صورت تعدد متضامناً مسئول پرداخت خسارات ناشی از آن معامله یا داوری و ابطال آن می‌باشند.

تبصره- کارمندان مشمول ماده اول که بر اثر اجرای این قانون مایل به ادامه خدمت دولتی نباشند بازنشسته محسوب و در صورتی که مشمول مقررات بازنشستگی نباشند کسور بازنشستگی پرداختی دفعتاً واحده به آنان پرداخت می‌شود.

ماده ۳- از تاریخ تصویب این قانون هیچ‌یک از نمایندگان مجلسین در دوره نمایندگی حق قبول وکالت در محاکم و مراجع دادگستری ندارند ولی دعاوی و وکالت‌هایی که قبل از تصویب این قانون

قبول کرده‌اند به قوت خود باقی است.

ماده ۴- دولت مأمور اجرای این قانون می‌باشد.

### ۳-۱- قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۱/۱۰/۱۳۷۳:

ماده واحده- با توجه به اصل ۱۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هر شخص می‌تواند تنها یک شغل دولتی را عهده‌دار شود.

تبصره ۱- سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی از این حکم مستثنی می‌باشند.

تبصره ۲- منظور از شغل عبارت است از وظائف مستمر مربوط به پست ثابت سازمانی، یا شغل و یا پستی که به‌طور تمام‌وقت انجام می‌شود.

تبصره ۳- شرکت و عضویت در شوراهای عالی، مجامع عمومی، هیئت‌های مدیره و شوراهای مؤسسات و شرکت‌های دولتی که به‌عنوان نمایندگان قانونی سهام دولت و به‌موجب قانون و یا در ارتباط با وظائف و مسئولیت‌های پست و یا شغل سازمانی صورت می‌گیرد شغل دیگر محسوب نمی‌گردد لکن پرداخت یا دریافت حقوق بابت شرکت و یا عضویت در موارد فوق ممنوع خواهد بود.

تبصره ۴- تصدی هر نوع شغل دولتی دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت و یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی، وکالت دادگستری، مشاوره حقوقی و ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت مدیره انواع شرکت‌های خصوصی جزء شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات برای کارکنان دولت ممنوع است.

تبصره ۵- متخلف از این قانون به انفصال خدمت موقت از ۶ ماه تا یک سال محکوم می‌گردد و وجوه دریافتی از مشاغلی که در یک زمان تصدی آن را داشته است به جزء حقوق و مزایای شغل اصلی وی مسترد می‌گردد. در صورت تکرار در مرتبه دوم، علاوه بر استرداد وجوه موضوع این تبصره به انفصال دائم از مشاغل محکوم می‌گردد.

تبصره ۶- آمر و صادرکننده احکام در صورت اطلاع به نصف مجازات مذکور در صدر تبصره ۵ محکوم می‌گردند.

تبصره ۷- مسئولین ذی‌حسابی و واحدهای مالی دستگاه‌های دولتی در صورت پرداخت حقوق و مزایا بابت شغل دیگر، در صورت مطلع بودن از شغل دوم به انفصال خدمت موقت بین ۳ تا ۶ ماه محکوم خواهند گردید.

تبصره ۸- افرادی که مستقیماً از سوی مقام معظم رهبری به سمت‌هایی در دستگاه‌های مختلف منصوب می‌گردند از شمول مفاد این قانون مستثنی خواهند بود.

تبصره ۹- کلیه سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌هایی که به‌نحوی از بودجه عمومی استفاده می‌نمایند و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و مؤسساتی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است مشمول این قانون می‌باشند.

## ۲- وضع معاملات

### ۲-۱- نگرشی کلی به ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل

۱- اصل ۱۴۱ قانون اساسی یک قاعده و یک استثنای مهم دارد: قاعده این است که همه کارمندان و شاغلین موردنظر، از تصدی مشاغل عمومی و دولتی و نیز تصدی برخی مشاغل خصوصی ممنوع هستند. استثنا این است که دارندگان سمت‌های آموزشی مانند اعضای هیئت علمی، می‌توانند این امور را انجام دهند. مشاغل موردنظر نیز می‌تواند عمومی، دولتی<sup>۱</sup> یا خصوصی باشد همچنان‌که وکالت، مشاوره حقوقی و عضویت در هیئت مدیره شرکت، مصادیق مشاغل خصوصی است. به‌موجب تبصره ۱ ماده‌واحد قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۱۵: «سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی از این حکم مستثنی می‌باشند» و تبصره ۴ این قانون نیز در توضیح مشاغل دولتی، عمومی و خصوصی، مقرر می‌دارد: «تصدی هر نوع شغل دولتی دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت و یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی، وکالت دادگستری، مشاوره حقوقی و ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت مدیره انواع شرکت‌های خصوصی جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات برای کارکنان دولت ممنوع است».

۲- در اصل ۱۴۱ و تبصره ۴ ماده‌واحد فوق، عبارت «مشاوره حقوقی» به چشم می‌خورد. این مشاوره ممکن است به‌صورت خصوصی باشد؛ همچنان‌که در زمینه‌های مختلف می‌توان مصادیق آن

۱ - البته اینکه هر عضو هیئت علمی بتواند همزمان شغل ثابت دولتی داشته باشد یا کارمند رسمی، بتواند تمام وقت، عضو هیئت علمی باشد، مورد تردید جدی است؛ زیرا عقلاً قابل جمع نیستند حتی اگر قانون اجازه دهد. از این رو، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۴۱۹۴-۱۳۸۳/۶/۱۱ مقرر می‌دارد: «به موجب اصل ۱۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده‌واحد قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل هر شخص می‌تواند تنها یک شغل دولتی را عهده‌دار شود و به موجب تبصره ۶ ماده واحد قانون مرقوم این امر شامل قضات نیز می‌شود و آنچه از این حکم مستثنی شده است، سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی است و چون سمت‌های آموزشی مذکور به اعتبار تدریس است؛ چنانچه قاضی سمت آموزشی به‌عنوان مدرس در دانشگاه اعم از دولتی یا غیر دولتی خارج از وقت اداری داشته باشد، مشمول ممنوعیت نخواهد بود و با عنایت به تبصره ۴ ماده‌واحد قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل، اشتغال به قضاوت یا عضویت رسمی هیئت علمی دانشگاه اعم از دولتی یا غیر دولتی قابل جمع نیست؛ زیرا عضویت رسمی در هیئت علمی دانشگاه مستلزم خدمت تمام وقت است و قاضی در ساعات اداری باید به شغل اصلی اشتغال داشته باشد و نمی‌تواند در ساعات اداری خارج از سازمان متبوع در سازمان دیگری مشغول شود».

را در قراردادهای وکلا و حقوق دانان مشاهده کرد و به موجب آن، در ازای دریافت حقوق (حق الزحمه) معین، تخصص خود را در زمینه‌های حقوقی در اختیار ادارات عمومی و دولتی قرار می‌دهند. اما مشاوره می‌تواند به صورت رسمی و تابع مقررات استخدام کشوری باشد. اطلاق عبارت «مشاوره» و قید «حقوقی» آن، از یک سو، دامنه مشاوره حقوقی را توسعه می‌دهد و هر دو مشاوره (خصوصی و رسمی) را شامل می‌شود و از سوی دیگر، مشاوره‌های غیرحقوقی مانند اقتصادی، فنی و ... را خارج می‌کند. اگر توجه داشته باشیم که عبارت «مشاوره حقوقی» بین دو شغل خصوصی دیگر قرار گرفته است (وکالت دادگستری و هیئت مدیره شرکت خصوصی)، می‌توان دریافت که بی‌گمان، اطلاق این عبارت، مشاوره‌های خصوصی را که وکلا و حقوق دانان با ادارات عمومی و دولتی منعقد می‌کنند، در برمی‌گیرد اما قرار گرفتن در بین دو شغل خصوصی، نباید باعث شود که این اطلاق از اثر بیفتد و مشاوره‌های رسمی را خارج کند؛ زیرا صرف قرار داشتن بین دو شغل خصوصی، مانع از اطلاق عبارت قانون نیست و هدف مقنن نیز استفاده از تخصص اعضای هیئت علمی بوده است.

۳- شهرداری‌ها به‌عنوان یکی از مصادیق بارز مؤسسات عمومی غیردولتی، مشمول قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل می‌شوند. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۶۱۸-۱۳/۴/۱۳۸۳ مقرر می‌دارد: «نظریه‌اینکه شهرداری‌ها از بودجه عمومی استفاده می‌کنند، بنابراین کارکنان شهرداری‌ها مشمول ممنوعیت تبصره ۹ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۱ خواهند بود».

## ۲-۲- نگرشی کلی به قانون منع مداخله

۱- لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷/۱۰/۲۹، ممنوعیت‌های مهمی را در انعقاد «قرارداد» با نهادهای عمومی و دولتی و نیز انجام «داوری» مقرر نموده است. براساس ماده ۱: «از تاریخ تصویب این قانون اشخاص زیر ... نمی‌توانند (اعم از اینکه در مقابل خدمتی که انجام می‌دهند، حقوق یا مالی دریافت دارند یا آنکه آن خدمت را به‌طور افتخاری و رایگان انجام دهند) در معاملات یا داوری در دعاوی با دولت یا مجلسین یا شهرداری‌ها یا دستگاه‌های وابسته به آن‌ها و یا مؤسسات مذکور در بند ۴ و ۶ این ماده شرکت نمایند؛ اعم از اینکه دعاوی مزبور در مراجع قانونی مطرح شده یا نشده باشد (به استثنای معاملاتی که قبل از تصویب این قانون قرارداد آن منعقد شده باشد). این قانون، با اینکه در مواردی، یکی از موانع جدی امور عمومی است، هدف درستی را دنبال می‌کند که همانا جلوگیری از سوءاستفاده مقام‌های رسمی از منابع مالی دولت و دریافت وجوه بدون ضابطه است.

۲- براساس تبصره ۳ ماده ۱ این قانون: «منظور از معاملات مندرج در این ماده عبارت است از: ۱- مقاطعه‌کاری (به استثنای معاملات محصولات کشاورزی ولو آنکه از طریق مقاطعه انجام شود؛

۲- حق العمل کاری؛<sup>۳</sup> - اکتشاف و استخراج و بهره برداری (به استثنای معادن طبقه اول مندرج در قانون معادن و همچنین نمک طعام که معادن مذکور در ملک شخصی آن‌ها واقع است؛<sup>۴</sup> - قرارداد نقشه برداری و قرارداد نقشه کشی و نظارت در اجرای آن؛<sup>۵</sup> - قرارداد مطالعات و مشاورات فنی و مالی و حقوقی).

۳- همان طور که در بند ۵ تبصره ۳ ماده ۱ مذکور است، «مشاوره حقوقی» نیز یک از معاملاتی است که منع شده است. این بند، بخش مهمی از ظرفیت حقوقی را از حضور در ادارات عمومی و دولتی منع می‌کند و نیازمند اصلاح است اما تا آن زمان، باید به قانون عمل کرد.

۵- اعضای هیئت علمی، از زمره کارمندان کشوری محسوب می‌شوند و داشتن وضع حقوقی و استخدامی خاص، تغییری در این مسئله نمی‌دهد. بنابراین، در معاملات خود باید مراقب قانون منع مداخله باشند. شمول این قانون بر اعضای هیئت علمی وقتی تقویت می‌شود که به بند ۴ ماده ۱۷ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰)<sup>۱</sup> و نیز به موجب مواد ۲۲ و ۴۳ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۱۳۹۳/۱۲/۴) توجه شود؛<sup>۲</sup> زیرا وقتی بخشی از معاملات را از شمول قانون منع مداخله خارج می‌کنند، به این معناست که شمول اصل آن را بر اعضای هیئت علمی پذیرفته‌اند.<sup>۳</sup>

۱ - تبصره ۴ ماده ۱۷: «اعضای هیئت علمی می‌توانند با موافقت هیئت امنای همان دانشگاه نسبت به تشکیل مؤسسات و شرکت‌های سددرد (۱۰۰٪) خصوصی دانش بنیان اقدام و یا در این مؤسسات و شرکت‌ها مشارکت نمایند. این مؤسسات و شرکت‌ها برای انعقاد قرارداد پژوهشی مستقیم و یا غیرمستقیم با دستگاه‌های اجرایی، مشمول قانون منع مداخله کارکنان در معاملات دولتی و تغییرات بعدی آن نیستند».

۲ - ماده ۲۲: «اعضای هیئت علمی آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی شاغل در سمت‌های آموزشی و پژوهشی با اطلاع مدیریت دانشگاه برای داشتن سهام یا سهم‌الشرکه و عضویت در هیئت مدیره شرکت‌های دانش بنیان، مشمول قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ نیستند»؛ ماده ۴۳: «دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی (دولتی و غیردولتی) مجازند با ایجاد و مشارکت در شرکت‌های دانش بنیان که حداکثر چهل و نه درصد (۴۹٪) سهام آن متعلق به دانشگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی و دیگر واحدهای دولتی و مابقی سهام متعلق به اعضای هیئت علمی و دانشجویان و سایر سهامداران بخش خصوصی است، نتایج تحقیقات اعضای هیئت علمی و دانشجویان خود را تجاری‌سازی نمایند. ایجاد شرکت و درصدهای سهام و دیگر شرایط مربوط به تصویب هیئت امنای مؤسسه مربوط خواهد رسید. این شرکت‌ها مشمول قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ نیستند».

۳ - مقرراتی مانند آنچه اشاره شد، دو استنباط را به دست می‌دهند. ۱- رفع تردید از قانون سابق؛<sup>۲</sup> - توسعه قانون سابق. بر اساس نگرش و استنباط اول، فرض بر این است که قانون بعدی (در فرض ما قانون پنجم و تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت)، در مقام رفع تردید از قانون سابق است؛ زیرا ممکن است عقیده بر این باشد که عضو هیئت علمی، مشمول قانون منع مداخله نیست و هم‌زمان ممکن است این نظر مورد تردید جدی قرار گیرد و مقنن به منظور رفع تردید،

### ۲-۳- نقطه تلاقی قوانین منع مداخله و ممنوعیت بیش از یک شغل

همین‌طور که از مقدمات فوق معلوم می‌گردد، معامله مربوط به «مشاوره حقوقی» توسط دارنده «سمت آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی»، نقطه تلاقی این دو قانون محسوب می‌شود. پرسش این است که آیا عضو هیئت علمی می‌تواند با انعقاد قرارداد با ادارات دولتی یا عمومی نظیر شهرداری‌ها، مشاور حقوقی باشد و حق الزحمه دریافت دارد؟ و آیا هر دو مشاوره دارای پست ثابت سازمانی و مشاوره غیر آن را (که ما از آن تعبیر به مشاوره خصوصی داشتیم)، در برمی‌گیرد؟

بی‌گمان پاسخ مثبت است؛ زیرا اولاً وقتی اصل ۱۴۱ قانون اساسی و تبصره ۱ ماده‌واحد قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل، با این فرض که عضو هیئت علمی، کارمند کشوری تلقی می‌شود، اجازه انعقاد قرارداد مشاوره را می‌دهد، درحقیقت، بر قانون منع مداخله، ورود حتمی دارد و ممنوعیت قانون اخیر را به موقعیت قانونی تبدیل می‌کند؛ زیرا در غیر این صورت، هیچ موردی برای چنین استثنایی باقی نمی‌ماند و حکم مقنن درمورد مشاوره حقوقی لغو خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر عضو هیئت علمی برای انعقاد قرارداد مشاوره حقوقی، همچنان مشمول قانون منع مداخله باشد، چه موضوعی برای استثنای ماده ۱۴۱ و تبصره ۱ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل، باقی می‌ماند؟ ثانیاً هرچند انعقاد قرارداد مشاوره حقوقی که دارای پست ثابت نیست، بی‌گمان برای عضو هیئت علمی مجاز است، باید گفت که مشاوره حقوقی دارای پست ثابت سازمانی نیز تفاوتی با

وقتی در مقام تصویب مقرره‌ای خاص (مانند شرکت‌های دانش‌بنیان) است، تردید را رفع می‌کند و عضو هیئت علمی را از شمول قانون منع مداخله خارج می‌کند. با این بیان، منظور مقنن این نیست که به دلالت مفهوم مخالف، عضو هیئت علمی را مشمول قانون منع مداخله نماید بلکه هدف مقنن، زدودن هرگونه تردید در این مورد خاص بوده است. این نگرش، به ویژه در مواردی که بین حکم عام و خاص، اختلاف است، بسیار به چشم می‌خورد؛ برای مثال، حکم خاص برای معافیت از هزینه دادرسی برخی نهادها وجود دارد. با تصویب حکم عام لزوم پرداخت هزینه دادرسی، این تردید رخ می‌دهد که آیا حکم خاص باقی است؟ در این وضع، مقنن با تصویب قانونی دیگر راجع به یکی از موضوعاتی که در قانون خاص سابق نیز آمده بود، به معافیت از هزینه دادرسی تصریح می‌کند. در این فرض ممکن است هدف مقنن، این باشد که تردید مذکور را مرتفع کند و با این کار، بقای حکم خاص در همه موارد را نشان دهد و نیز ممکن است دلالت بر نسخ موارد دیگر داشته باشد؛ زیرا در مقام بیان، تنها یک مورد را معاف کرده و به سایر موضوعات مصرح در قانون خاص سابق، اشاره ای نکرده است!

در نگرش و استنباط دوم، ممکن است چنین گفته شود که اتفاقاً حکم قانون منع مداخله، از ابتدا مشمول اعضای هیئت علمی بوده و مقنن با تصویب قانون برنامه پنجم و تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، قرارداد را درمورد شرکت‌های دانش‌بنیان، مجاز می‌داند و به دلالت مفهوم مخالف و اینکه در مقام بیان بوده، سایر ممنوعیت‌های قانون منع مداخله، به قوت خود باقی است؛ زیرا در غیر این صورت، نیازی به تصریح در این موضوع خاص نداشت. این دو نگرش دقیقاً مخالف هم عمل می‌کنند و باید در استنباط از قانون، دقت بسیار نمود اما درصورت تردید، اصل بر تأسیس تازه است نه اینکه دلالتی بر مفهوم قانون سابق داشته باشد.



آن ندارد و اطلاق تبصره ۱ قانون مذکور، تردیدی در این خصوص باقی نمی‌گذارد. ثالثاً شرکت‌های دانش‌بنیان<sup>۱</sup> به این دلیل که ممکن است شرایط ماده ۱ قانون منع مداخله را داشته باشند، به موجب مقرراتی که گذشت، از شمول این قانون خارج شده‌اند. البته در تبصره ۴ ماده ۱۷ قانون برنامه پنجم توسعه، تنها از جهت «انعقاد قرارداد پژوهشی مستقیم و یا غیرمستقیم با دستگاه‌های اجرایی» مشمول قانون منع مداخله نیستند اما در قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۱۳۹۳/۱۲/۴) این قید دیده نمی‌شود، هر چند فعالیت شرکت‌ها، برحسب تعریف قانون، خارج از قراردادهای مذکور نمی‌باشد. برحسب ماده ۲۲ قانون اخیر: «اعضای هیئت علمی آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی شاغل در سمت‌های آموزشی و پژوهشی با اطلاع مدیریت دانشگاه برای داشتن سهام یا سهم‌الشرکه و عضویت در هیئت مدیره شرکت‌های دانش‌بنیان، مشمول قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ نیستند» و این پرسش مطرح می‌شود که عضویت در هیئت مدیره شرکت‌های خصوصی به موجب قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل برای اعضای مذکور مجاز بوده و داشتن سهام یا سهم‌الشرکه در این شرکت‌ها نیز به دلیل ماهیت خصوصی یا تعاونی آن‌ها اساساً مشمول قانون منع مداخله نمی‌شود؛ بنابراین علت تصریح قانون چیست؟ در پاسخ باید گفت احتمال دارد که شرکت‌های مذکور مشمول بند ۷ ماده ۱ قانون منع مداخله<sup>۲</sup> شوند و از این رو، تصریح قانون به خروج از این قانون، توجیه حقوقی دارد و در واقع، مقنن با این پیش‌بینی، هرگونه تردیدی را در این خصوص مرتفع نموده است. با این وصف، حکم قانون در مورد شرکت‌های دانش‌بنیان، نه تکراری و لغو است و نه دلالتی بر تغییر وضع اعضای هیئت علمی در مورد قرارداد مشاوره و مانند آن دارد.

۱ - به موجب ماده ۱ قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها و اختراعات مصوب ۱۳۸۹/۸/۵: «شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان، شرکت یا مؤسسه خصوصی یا تعاونی است که به منظور هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه اقتصاد دانش‌محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی (شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری) و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه (شامل طراحی و تولید کالا و خدمات) در حوزه فناوری‌های برتر و با ارزش افزوده فراوان به‌ویژه در تولید نرم‌افزارهای مربوط تشکیل می‌شود. تبصره - شرکت‌های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و نیز شرکت‌ها و مؤسساتی که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) از مالکیت آن‌ها متعلق به شرکت‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی باشد، مشمول حمایت‌های این قانون نیستند».

۲ - بند ۷ ماده ۱: «شرکت‌ها و مؤسساتی که پنج درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به یک نفر از اشخاص مذکور در فوق یا بیست درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به چند نفر از اشخاص مذکور در فوق باشد و یا اینکه نظارت یا مدیریت و یا اداره و یا بازرسی مؤسسات مذکور با آن‌ها باشد به استثنای شرکت‌ها و مؤسساتی که تعداد صاحبان سهام آن یکصد و پنجاه نفر و یا بیشتر باشد مشروط بر اینکه هیچ یک از اشخاص مذکور در فوق بیش از پنج درصد از کل سهام آن را نداشته و نظارت یا مدیریت یا اداره و یا بازرسی آن با اشخاص مذکور در فوق نباشد».

تنها می توان گفت، درمورد شرکت های دانش بنیان، ممنوعیت ها به شدت کاهش یافته است. بنابراین، نباید چنین گفت که مقنن، تنها اعضای هیئت علمی را درمورد شرکت های دانش بنیان، از شمول قانون منع مداخله مستثنا نموده و بنابراین سایر قراردادهای هیئت علمی از جمله مشاوره حقوقی همچنان مشمول قانون مذکور هستند! زیرا همان طور که گذشت؛ مقنن درصد آزادی سازی شرکت های مذکور از شمول قانون منع مداخله بوده و این امر، تنها منع قانونی را در یک مورد، حذف کرده است نه اینکه سبب حذف امر مباح دیگری (مشاوره حقوقی) باشد، به ویژه اینکه با تصریح قانون اساسی به استثنای اعضای هیئت علمی (اصل ۱۴۱) و امکان انعقاد قرارداد مشاوره حقوقی، قانون عادی نمی تواند برخلاف قانون اساسی آن را منع نماید.

### ۳- داوری

۱- همان طور که گذشت؛ ماده ۱ قانون راجع به منع مداخله، «داوری در دعاوی با دولت یا مجلسین یا شهرداری ها یا دستگاه های وابسته به آنها و یا مؤسسات مذکور در بند ۴ و ۶ این ماده ... اعم از اینکه دعاوی مزبور در مراجع قانونی مطرح شده یا نشده باشد» را برای کارمندان دولت و نهادهای عمومی، ممنوع نموده است. همچنین «پدر و مادر و برادر و خواهر و زن یا شوهر و اولاد بلافصل و عروس و داماد اشخاص مندرج در این قانون و همچنین شرکت ها و مؤسساتی که اقربای فوق الذکر به نحو مندرج در بند ۷ و ۸ در آن سهیم یا دارای سمت باشند، نمی توانند با وزارتخانه ها و یا بانک ها و یا شهرداری ها و یا سازمان ها و یا سایر مؤسسات مذکور در این قانون که این اشخاص در آن سمت وزارت و یا معاونت و یا مدیریت دارند، وارد معامله یا داوری شوند» (تبصره ۱ ماده ۱ قانون مذکور).

۲- با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی، اجازه انتخاب داور (ماده ۴۵۴)<sup>۱</sup>، ممنوعیت داوری (درمورد اموال عمومی و دولتی موضوع ماده ۴۵۷ و نیز اصل ۱۳۹ قانون اساسی<sup>۲</sup> و ممنوعیت عارضی موضوع

۱ - ماده ۴۵۴: «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند».

۲ - ماده ۴۵۷: «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است».

ماده ۴۶۶<sup>۱</sup>) اختیار دادگاه در تعیین داور (ماده ۴۶۷)،<sup>۲</sup> محدودیت انتخاب دادگاه (ماده ۴۶۹)<sup>۳</sup> و ممنوعیت مصرح قضا و کارمندان دادگستری (ماده ۴۷۰)<sup>۴</sup> و بطلان رأی شخص ممنوع از داوری (بند ۶ ماده ۴۸۹)<sup>۵</sup> پیش‌بینی شده است.

۳- این پرسش مطرح می‌شود که به‌راستی، منظور قانون منع مداخله از بحث داوری چیست؟ آیا کارمندان مذکور نباید داور انتخاب شوند یا نباید با انعقاد توافق داوری، اختلاف خود با نهادهای عمومی و دولتی را به داوری ارجاع دهند؟ تردید از این روست که عبارات قانون به‌روشنی منظور آن را نشان نمی‌دهد. در ماده ۱ بعد از اشاره به اشخاص و شرکت‌ها آمده است که این افراد «نمی‌توانند (اعم از اینکه در مقابل خدمتی که انجام می‌دهند حقوق یا مالی دریافت دارند یا آنکه آن خدمت را به‌طور افتخاری و رایگان انجام دهند) در معاملات یا داوری در دعاوی با دولت یا مجلسین یا شهرداری‌ها یا دستگاه‌های وابسته به آن‌ها و یا مؤسسات مذکور در بند ۴ و ۶ این ماده شرکت نمایند اعم از اینکه دعاوی مزبور در مراجع قانونی مطرح شده یا نشده باشد (به استثنای معاملاتی که قبل از تصویب این قانون، قرارداد آن منعقد شده باشد)»؛ و در مورد وابستگان مقرر می‌دارد: «پدر و مادر و برادر و خواهر و زن یا شوهر و اولاد بلافصل و عروس و داماد اشخاص مندرج در این قانون و همچنین شرکت‌ها و مؤسساتی که اقربای فوق‌الذکر به نحو مندرج در بند ۷ و ۸ در آن سهمیم یا دارای سمت باشند، نمی‌توانند با وزارتخانه‌ها و یا بانک‌ها و یا شهرداری‌ها و یا سازمان‌ها و یا سایر مؤسسات مذکور در این قانون که این اشخاص در آن سمت وزارت و یا معاونت و یا مدیریت دارند، وارد معامله یا داوری شوند».

- ۱ - ماده ۴۶۶: «اشخاص زیر را هرچند با تراضی نمی‌توان به‌عنوان داور انتخاب نمود: ۱ اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی هستند؛ ۲- اشخاصی که به‌موجب حکم قطعی دادگاه و یا در اثر آن از داوری محروم شده‌اند».
- ۲ - ماده ۴۶۷: «در مواردی که دادگاه به جای طرفین یا یکی از آنان داور تعیین می‌کند، باید حداقل از بین دو برابر تعدادی که برای داوری لازم است و واجد شرایط هستند داور یا داوران را به طریق قرعه معین نماید».
- ۳ - ماده ۴۶۹: «دادگاه نمی‌تواند اشخاص زیر را به سمت داور معین نماید مگر با تراضی طرفین: ۱- کسانی که سن آنان کمتر از بیست و پنج سال تمام باشند؛ ۲- کسانی که در دعوا ذی‌نفع باشند؛ ۳- کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند؛ ۴- کسانی که قیم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوا می‌باشند یا یکی از اصحاب دعوا مباشر امور آنان باشد؛ ۵- کسانی که خود یا همسرانشان وارث یکی از اصحاب دعوا باشند؛ ۶- کسانی که با یکی از اصحاب دعوا یا با اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم با یکی از اصحاب دعوا دارند، در گذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند؛ ۷- کسانی که خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او با یکی از اصحاب دعوا یا زوجه و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی مدنی دارند؛ ۸- کارمندان دولت در حوزه مأموریت آنان».
- ۴ - ماده ۴۷۰: «کلیه قضا و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی نمی‌توانند داوری نمایند هرچند با تراضی طرفین باشد».
- ۵ - بند ۶ ماده ۴۸۹: «رأی به‌وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رأی نبوده‌اند».

مفهوم «با اداره دولتی وارد داوری شدن» یا «شرکت نمودن در داوری در دعاوی با دولت» هم می‌تواند به معنای انعقاد قرارداد داوری به منظور حل اختلاف فی‌مابین کارمند و دولت است و هم می‌تواند به معنای انتخاب شدن به‌عنوان داوری باشد و نیز می‌تواند هر نوع توافقی در مورد داوری را در برگیرد اعم از اینکه کارمند، داور انتخاب شود تا دعاوی دولت با شخص ثالث دیگر را رهبری نماید یا اساساً اختلاف بین کارمند و دولت، به داوری شخص ثالث، ارجاع گردد.

۴- اگر معنای قانون این باشد که کارمند را نباید داور انتخاب کرد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ممنوعیت موضوع قانون منع مداخله، با عموماًت و موارد مصرح در قانون آیین دادرسی مدنی، منتفی شده است یا کارمندان همچنان نمی‌توانند در دعاوی مربوط به دولت و نهادهای عمومی، نقش داور را ایفا کنند؟ همچنین با فرض بقای این ممنوعیت، آیا این امر، اعم از داوری اختصاصی و سرداوری یا به عبارت بهتر، اعم از داوری واحد و هیئت داوری است یا تنها منصرف به داوری واحد است؟ پرسش اول را می‌توان از دو منظر بررسی کرد: از یک سو، ممکن است گفته شود که قانون منع مداخله، حکم خاصی را بیان نموده و هیچ یک از عموماًت قانون آیین دادرسی مدنی در مقام نسخ آن نیست. قاعده این است که حکم خاص با قانون عام، از بین نمی‌رود، به‌ویژه اینکه مقررات آیین دادرسی، ریشه در قانون آیین دادرسی مدنی و بازرگانی مصوب ۱۳۱۸ دارد که آن زمان، هنوز قانون منع مداخله (۱۳۳۷) تصویب نشده بود. لذا تکرار همان قواعد در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، به معنای برداشتن موانع قانونی خاص و تغییر موضع قانونگذار نیست بلکه تنها برخی ممنوعیت‌ها را بر شمرده است که بر ممنوعیت‌های سابق، افزوده می‌شوند نه اینکه ناسخ آن‌ها باشند. از سوی دیگر، می‌توان گفت که ق.آ.د.م، هم در مقام بیان قواعدی است که عمومیت داوری را بیان می‌کند و در واقع، بر اصل داورپذیر بودن<sup>۱</sup> تأکید دارد و هم به موارد ممنوعیت داوری تصریح نموده و در مقام بیان موارد آن بوده است. بنابراین، دادگاه حق دارد غیر از آنچه در این قانون مذکور است (مانند قضات دادگستری یا کارمندان دولت در حوزه مأموریت و بدون تراضی طرفین)، به‌عنوان داور انتخاب کند و چون اصل بر داورپذیر بودن افراد است، می‌تواند کارمند دولت را به‌عنوان داور در دعاوی عمومی و دولتی تعیین کند و به طریق اولی، خود طرفین اختلاف حق دارند، کارمند را به‌عنوان داور مرضی‌الطرفین، به‌عنوان داور انتخاب کنند.

۵- در مقام نتیجه‌گیری می‌توان چنین گفت که اولاً از عنوان قانون (مداخله اشخاص ...) و نیز

۱ - «اصطلاح «داورپذیری» با قیاس عبارت «داوری‌پذیری» پیشنهاد می‌شود و به این معناست که شخص، قانوناً باید بتواند متصف به وصف «داور» شود. اصل آزادی اشخاص در مورد داوری، با اختیار آن‌ها در تعیین داور، تکمیل می‌شود و هر دو اصل، به این معنا هستند که در صورت تردید در توافق طرفین، باید اباحه و صحت توافق آن‌ها را اعلام داشت». خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، ص ۲۴۷.

مفاد ماده دوم آن که مقرر می‌دارد: «اشخاصی که برخلاف مقررات ماده فوق شخصاً و یا به نام و یا به‌وسیله اشخاص دیگر ... به‌عنوان داور در دعاوی فوق‌الاشعار شرکت کنند...» می‌توان دریافت که منظور قانون، انتخاب شدن به‌عنوان داور است نه اینکه در اختلاف با دولت، نتوانند دعاوی خود را به داوری ارجاع دهند. ثانیاً عموماً ق.آ.د.م. نمی‌تواند ناسخ حکم خاص قانون منع مداخله باشد و در صورت تردید، اصل بر بقای قانون است. ثالثاً کارمند دولت از داوری در دعاوی مربوط به «دولت یا مجلسین یا شهرداری‌ها یا دستگاه‌های وابسته به آن‌ها و یا مؤسسات مذکور در بند ۴ و ۶ این ماده [ماده ۱] ممنوع است که به دلیل خلاف اصل بودن آن، باید مَضیق تفسیر شود. بنابراین، شرکت‌هایی که وابسته به دولت یا شهرداری نیستند و نیز برخی مؤسسات عمومی غیردولتی و به‌طور کلی هر شخصی که مصداق این عناوین نباشد، می‌تواند از کارمندان برای داوری استفاده کند. رابعاً هرچند انتخاب کارمند به‌عنوان سرداور یا داور مرضی‌الطرفین، ممنوع است ولی در مورد داوری اختصاصی، بسته به ماهیت داوری اختصاصی دارد. اگر داور اختصاصی، حقیقتاً این عنوان را داشته باشد، انتخاب او ممنوع است اما اگر داور اختصاصی، نقش نماینده و زبان‌گویای طرف متبوع را ایفا کند، منعی ندارد و برخلاف هدف قانون نیز تلقی نمی‌شود؛ زیرا داور اختصاصی با این نقش، در راستای منافع سازمان می‌باشد و ممنوعیت داوری، سازمان عمومی را مجبور می‌کند که داور اختصاصی را از بیرون انتخاب کند و این امر با نقش اختصاصی بودن داور، سازگاری ندارد. به نظر می‌رسد با توجه به لزوم تفسیر مَضیق قانون و بسنده کردن به قدر متیقن آن یعنی داور مرضی‌الطرفین (اعم از سرداور در هیئت داوری یا داور واحد) و با توجه به اینکه انتخاب داور اختصاصی، منافع دولت و نهادهای عمومی را بهتر تأمین می‌کند؛ چراکه از انتخاب دادگاه یا شخص ثالث، مناسبت‌تر است؛ باید انتخاب داور اختصاصی را از شمول قانون منع مداخله خارج و منصرف دانست.

### نتیجه‌گیری

قانون منع مداخله با هدف حفظ منافع عمومی و پرهیز از سوءاستفاده مالی تصویب شده است. قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل نیز هدفی مانند آن دارد و بر مشارکت همه مردم در مدیریت کشور و تقسیم مشاغل بین آن‌ها تأکید می‌نماید. با این حال، نهادهای عمومی و دولتی نباید از توان علمی اساتید دانشگاه و مؤسسات پژوهشی و آموزشی، محروم شوند. از این‌رو، دارندگان سمت‌های مذکور می‌توانند برخی معاملات و مشاغل را که برای دیگران منع شده، انجام دهند. «مشاوره حقوقی» براساس اصل ۱۴۱ قانون اساسی و قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل، از این موارد است. قوانین اخیر بر قانون منع مداخله، ورود داشته و ممنوعیت موضوع بند ۵ تبصره ۳ این قانون را نسخ کرده یا به حالت تعلیق درآورده‌اند. بنابراین، دارندگان سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی می‌توانند با نهادهای عمومی و دولتی، قرارداد مشاوره حقوقی منعقد

کنند و در این بحث، تفاوتی بین نوع مشاوره اعم از اینکه دارای پست ثابت سازمانی باشد یا غیر آن، وجود ندارد. در مورد داور، کارمندان مذکور در قانون منع مداخله، حق ندارند به عنوان داور در دعاوی که دولت و اشخاص عمومی با دیگران دارند، مداخله کنند. تنها می‌توان گفت که با توجه به نقش داور اختصاصی، انتخاب کارمند به این عنوان، منعی ندارد و با اهداف قانون نیز سازگار است. همچنین در صورت تردید معقول در مفهوم و مصداق «داور» و اینکه آیا اعم از سرداور یا داور اختصاصی است، باید به قدر متیقن آن بسنده کرد که همان داور مرضی الطرفین یا سرداور است. انتخاب داور مشترک یا سرداور، نه تنها از سوی طرفین بلکه از طرف دادگاه نیز ممنوع است و عبارت «اعم از اینکه دعاوی مزبور در مراجع قانونی مطرح شده یا نشده باشد» قرینه‌ای بر این نتیجه است.

#### منبع

۱- خدابخشی، عبدالله، حقوق داور و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۳ ش.